

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۱ ♦ بهار ۱۳۹۵
صفحات: ۷۰-۵۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۱/۲۸



بررسی و نقد استدلال وهابیت به آیه ۳ سوره زمر در مشرک شمردن دیگر مسلمانان

رحیم صبور*

چکیده

از جمله آیاتی که وهابیان در مشرک شمردن مسلمانان به آن استناد می کنند آیه ﴿ مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ... ﴾ است. استدلال وهابیت به این آیه از طرق مختلفی صورت گرفته است. اصلی ترین استدلال آنها مربوط به بحث واسطه قرار دادن است. از نظر وهابیت، علت کفر کفار، عبادت کردن بت ها و اولیا است و انگیزه عبادت بتان، طلب شفاعت (واسطه گری) از آنها است تا کفار را محبوب و مقرب درگاه خداوند قرار دهند. نکته ای که وهابیت از آن غافل شده اند این است که طلب شفاعت با عبادت در این آیه، دو چیز جدا از یکدیگرند و شرک مشرکان به قصد عبادت بوده است نه طلب شفاعت؛ ضمن اینکه مشرکان اولیا و بت ها را به صورت مستقل می خواندند و مسلمانان برای اولیا از نزد خود چیزی قائل نیستند و همه را از سوی خدا می دانند. **کلیدواژه ها:** وهابیت، توحید عبادی، ليقربونا الى الله، واسطه قرار دادن، طلب شفاعت، عبادت.

مقدمه

مشرک دانستن مسلمانان با دلایل سست و واهی از افکار و عقاید نادرست وهابیت است. این فرقه به هر بهانه‌ای می‌کوشد خود را مبلغ و مروج توحید واقعی جلوه دهد و دیگر مسلمانان را مشرک خطاب کند. سوء استفاده وهابیت از آیاتی که هیچ ربطی به واسطه قرارداددن و طلب شفاعت کردن مسلمانان ندارد از این قبیل است. یکی از آیاتی که علمای وهابیت در تکفیر دیگر مسلمانان به آن استناد می‌کنند، آیه ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^۱ است. استدلال‌های مختلفی از طرف این گروه ذیل این آیه شده است که مهم‌ترین آن، مسئله وساطت و شفاعت بین خود و خدا است. یعنی مشرکان با واسطه قرارداددن بت‌ها و اولیا قصد نزدیک شدن به خدا را داشتند. در نتیجه چون بین خود و خدا واسطه قرار می‌دادند و آن وسائط را می‌خواندند نهی شده‌اند و رسول خدا ﷺ با آنها مقاتله کرده است. در این تحقیق می‌کوشیم به ادله وهابیت ذیل این آیه اشاره، و آن را رد کنیم؛ و اثبات کنیم که استناد به این آیه در تکفیر دیگر فرق‌گفته‌ای است بدون دلیل، چنانچه استناد به دیگر آیات در تکفیر مسلمانان، باطل و اشتباه است.

در ادامه تبیین و برداشت علمای وهابی از این آیه و پاسخ به آن را ذکر می‌کنیم.

نحوه استدلال وهابیت^۲ به آیه سوم سوره زمر و پاسخ به آن

وهابیت چندین استدلال ذیل آیه مطرح کردند:

۱. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳: «آگاه باشید! که دین خالص ویژه خدا است، و آنان که به جای خدا، سرپرستان و معبودانی برگزیده‌اند [و می‌گویند: ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم، بی‌تردید خدا میان آنان [و مؤمنان] درباره آنچه که اختلاف می‌کنند [و آن آیین توحید و شرک است] داوری خواهد کرد؛ قطعاً خدا آن کس را که دروغ‌گو و بسیار ناسپاس است، هدایت نمی‌کند».
۲. برای آشنایی بیشتر با کلام وهابیت در استدلال به این آیه، نک: آل‌الشیخ، محمد بن ابراهیم، فتاوی و رسائل محمد بن ابراهیم بن عبداللطیف آل‌الشیخ، ج ۱، ص ۸۱؛ ابن عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد، نواقض الإیمان القولیة والعملیة، ص ۱۵۰؛ آلبانی، محمد ناصر الدین، موسوعة محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی‌الدرب، ج ۴، ص ۲؛ همو، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۵۹-۶۴.

استدلال اول:

واسطه قراردادن غیر (اولیا) و درخواست از او (آنها)، مصداق عبادت یا زیرمجموعه مفهوم عبادت است.

با نگاهی به تعابیر علمای وهابیت در استدلال به آیه مذکور به این نتیجه می‌رسیم که آنچه به عنوان نقطه مشترک در اکثر استدلال‌های آنها به چشم می‌خورد، مسئله واسطه قراردادن غیر بین خود و خدا است. علمای وهابیت می‌گویند: ۱. کفار، ربوبیت خداوند را قبول داشتند (توحید ربوبی)؛^۱ ۲. از آن طرف، همین کفار، قائل به طلب شفاعت و تقرب به سوی خدا، از طریق اله خود هستند. برای نمونه، کفار زمان پیامبر ﷺ بین خود و خدا واسطه (حضرت عزیر، ملائکه) برای تقرب قرار می‌دادند؛^۲ ۳. از سوی دیگر، با توجه به آیه سه سوره زمر، طلب از غیر خدا عبارت است از عبادت آن غیر و لذا آنها مشرک‌اند؛^۳ ۴. همین مسئله، یعنی طلب شفاعت و تقرب، در مشرکان کنونی نیز وجود دارد.

در این استدلال، وهابیت توحید را دو قسم کرده‌اند و پس از آن مشرکان را در مسئله ربوبی دارای توحید دانسته‌اند و معتقدند آنچه باعث شرک آنها شده است، شرک در عبودیت است. در واقع، واسطه‌گری و طلب شفاعت از اولیا (غیر) به عنوان مصداقی از مصادیق عبادت شناخته شده، و عبادت غیر، شرک محسوب می‌شود. محمد بن عبدالوهاب در این باره می‌نویسد: «شرک مشرکان به دلیل شرک در توحید عبودی است و این شرک برگرفته از نداشتن اخلاص در عبادت است و منشأ نداشتن اخلاص را باید در واسطه قراردادن غیر جست‌وجو کرد و خواندن غیر (ولو اینکه برای تقرب به خدا باشد) شرک است».^۳

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ج ۶، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۲. همان؛ همو، رسالة لشيخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب يجيب فيها عن سؤال حول معنى لا اله الا الله، ص ۳-۶.

۳. همان.

پاسخ استدلال اول

الف. واسطه قراردادن غیر، مصداق آیه «لِیُقَرَّبُوا...» نیست.

همان گونه که در تبیین استدلال وهابیت بیان شد، وهابیت واسطه قراردادن و درخواست از غیر را از مصادیق عبادت می دانند که در جواب آنها باید گفت صرف درخواست تقرب نمی تواند عبادت باشد. زیرا عبادت زمانی صدق می کند که معبودی در نظر گرفته شود و عبادت فرع در نظر گرفتن معبود است، در حالی که مسلمانانی که اولیا را می خوانند و درخواست شفاعت دارند، آنها را معبود قرار نمی دهند تا مصداقی برای عبادت باشد. اگر وهابیت بگویند واسطه قراردادن منجر به تعظیم اولیا می شود و تعظیم غیر، عبادت آن غیر است. در جواب باید گفت:

۱. آیه مذکور درباره عبادت و پرستش غیر است. «مَاتَعْبُدُهُمْ إِلَّا...» یعنی آن بتان و اولیا را عبادت می کردند تا آنها را به خدا نزدیک کند. این آیه هیچ ربطی به تعظیم غیر ندارد،^۱ تا در نتیجه بحث شود تعظیم عبادت است یا خیر.

۲. به فرض اینکه از آیه تعظیم غیر استفاده شود باز هم ادعای وهابیت درباره شرک بودن اثبات نمی شود. زیرا تعظیم، معنای عبادت نیست. حال باید دید چه چیزی عبادت محسوب می شود که در نتیجه قضاوت کرد که آیه شامل حال مسلمانانی که قائل به طلب شفاعت و استغاثه و دعا هستند می شود یا خیر.

معنای عبادت

عبادت در لغت

آنچه از معنای «عبادت» در کتب لغت به دست می آید یکی از این دو است:

۱. خضوع مطلق (خضوع صرف و محض برای خدا)

۱. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۸۶.

۲. مطلق خضوع (هر گونه خضوعی)^۱

هر کدام از این دو معنای لغوی را برای معنای اصطلاحی عبادت در نظر بگیریم اشکال وارد است. اگر عبادت را به معنای مطلق خضوع بگیریم که شامل هر نوع خضوع باشد، خضوع فرزند برای والدین و خضوع سرباز برای فرمانده خود را نیز شامل می‌شود، در حالی که کسی به اینها عبادت نمی‌گوید. اگر عبادت را به معنای خضوع مطلق بگیریم که فقط باید برای خدا باشد بسیاری از عبادات افراد از دایره عبادت خارج می‌شود. زیرا اکثر مردم در اثناء نماز ذهنشان به جاهای مختلفی می‌رود.^۲ پس عبادتی که وهابیت قائل است با واسطه قراردادن حاصل شده است با تعریف لغوی عبادت تطابق ندارد. از طرفی، تعریفی که وهابیت برای عبادت مطرح کرده نیز مخدوش است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

عبادت در اصطلاح

تعریف صحیحی که می‌توان برای عبادت مطرح کرد عبارت است از: خضوع قولی یا فعلی که ناشی از اعتقاد به الوهیتِ مخضوع له یا ناشی از اعتقاد به ربوبیت او است.^۳ پس عبادی‌شدن هر عمل منوط به یکی از وجوه ذیل است:

۱. خضوع ناشی از اعتقاد به الوهیتِ مخضوع له باشد. قرآن کریم به عبادت الله تعالی امر کرده و عبادت غیر الله را به اینکه بگویند اله است نفی کرده و فرموده است الهی غیر

۱. نک: ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۹۹؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ج ۲، ص ۴۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۰۵؛ عسکری، حسن عبدالله، الفروق فی اللغة، ص ۲۱۵؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۴۲.

۲. القطیفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۶۰-۶۴.

۳. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۴، ص ۶۸-۶۹.

از او وجود ندارد.^۱ همچنین، آیاتی از قرآن می‌فرماید تمام مشرکان معبودهای خود را اله محسوب می‌کردند.^۲

۲. خضوع ناشی از اعتقاد به ربوبیت (مالکیت و تصرف حقیقی) مخضوع له باشد. قرآن کریم رب به این معنا را مختص خدا می‌داند.^۳ لذا دستور به عبادت رب به تنهایی داده است.^{۴ و ۵}

حال اگر کسی غیر الله را احترام و خضوع کند و در اموری او را بین خود و خدا (همچون تقرب) واسطه قرار دهد اما معتقد به هیچ کدام از این وجوه برای غیر نباشد بلکه او را انسانی همچون دیگر انسان‌ها (هرچند از جهاتی افضل بر دیگران باشد) بداند او را عبادت نکرده است و شخص خضوع‌کننده مشرک نیست.^۶

با تبیین معنای عبادت، روشن می‌شود که مشرکان به یکی از این دو صورت، اولیا و بتان را عبادت می‌کردند، در حالی که مسلمانان به هیچ وجه این اعتقاد را ندارند و به هیچ کدام از انحا (الوهیت، ربوبیت) اولیا را عبادت نمی‌کنند بلکه، همان‌طور که بیان شد، آنها را انسانی از انسان‌ها می‌دانند که در تمام افعال وابسته به خدا هستند. اولیا را بندگانی از جانب خدا می‌دانند که به اذن خداوند به آنان قدرت‌های غیبیه‌ای در حیات و بعد از مرگ داده شده است.

به نظر می‌رسد وهابیت بین معنای لغوی و اصطلاحی عبادت، خلط کردند. لذا باید گفت خضوع برای غیر، عبادت غیر نیست. بله، اگر خضوع با نگاه الوهیت و ربوبیت در

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۵۹)؛ «وَفَاذَرْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۲).

۲. «الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (سوره حجر (۱۵)، آیه ۹۶) و (سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۷؛ سوره انعام (۶)، آیه ۱۹، ۷۴؛ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۴۲).

۳. (سوره مريم (۱۹)، آیه ۳؛ سوره انعام (۶)، آیه ۱۰۲؛ سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۴).

۴. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۱؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۷۷ و ۱۱۷؛ سوره انبیا (۲۱)، آیه ۹۲).

۵. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۴، ص ۶۸-۷۲؛ القطیفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۷۱-۷۷.

۶. القطیفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۷۷-۷۸.

خصوص مخضوع له باشد، کلام وهابیت درست است اما کسانی که اولیا را واسطه قرار می‌دهند این نگاه را راجع به ایشان ندارند.

ب. عبادت بتان عامل شرک است نه نفس واسطه‌گری

نفس واسطه‌گری باعث شرک مشرکان نبوده بلکه عبادت بتان باعث شرک آنها بوده است؛ و عبادت آنها غیر از طلب شفاعت و تقرب بوده است. زیرا در آیه مذکور، عبادت، علتی قرار داده شده است که از طریق آن اولیا، آن افراد را به خدا نزدیک می‌کنند و در نظام علی و معلولی علت غیر از معلول است. پس مشرکان دو کار انجام می‌دادند؛ یکی عبادت اولیا و بت‌ها بود و دیگری تقرب به واسطه آنها به خدا. پس آیه هیچ ربطی به طلب شفاعت و استغاثه و ... که مربوط به مسلمانان است ندارد.^۱ بر فرض اینکه طلب شفاعت و تقرب مشرکان باعث عبادت آن اولیا شود این کلام مستلزم آن نیست که طلب شفاعت مسلمانان از پیامبر و اولیا و تقرب به آنها نیز شرک باشد و مستشفعان و متقربان مشرک. زیرا آنها تأثیر مقام شفاعت را برای اصنام خود به طور استقلالی می‌دانستند، اما مسلمانان این مقام را به اذن الهی می‌دانند.^۲

ج. رابطه بین دعا و عبادت

بین عبادت و دعا (استغاثه، طلب شفاعت و ...) عموم و خصوص من وجه است نه عموم و خصوص مطلق، که در نتیجه هر دعایی ولو خواندن غیر با شأن غیراستقلالی، عبادت باشد، بلکه برخی از دعاها عبادت است، مانند دعا کردن کسی که اعتقاد دارد مدعو له اله است و برخی از دعاها عبادت نیست، مانند دعا و ندای پیامبر ﷺ که در آیه ۶۳ سوره نور به آن اشاره شده است؛^۳ و برخی از عبادات دعا نیست، مانند رکوع و سجودی که به قصد پرستش و تعظیم در مقابل اله صورت می‌پذیرد. لذا این کلام کاملاً غلط و

۱. همان، ص ۱۷۴-۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۶.

۳. ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ﴾ (سوره نور (۲۴)، آیه ۶۳).

بی‌پایه و اساس است که: هر نوع واسطه قراردادادن در واقع خواندن آن غیر است، پس عبادت آن غیر و شرک محسوب می‌شود.^۱

د. برخی از مشرکان، غایت عبادت را، عزت و نصرت می‌دانستند

به فرض محال بپذیریم که «تقرب» باعث مشرک شدن این افراد شده باشد، یعنی عبودیتی که هدف از آن تقرب به خداوند است با قید تقرب‌جویی مشکل ساز است نه عبادت بتان و صالحان. باز در اینجا مشکل باقی خواهد ماند. زیرا در پایان آیه خداوند می‌فرماید: اولاً، مشرکان در این کلام با هم اختلاف داشتند؛^۲ یعنی همه مشرکان غایت عبادت را تقرب نمی‌دانستند، بلکه برخی غایت عبادت را خود همان بتان می‌دانستند و آنها را مؤثر در برخی امور از قبیل عزت^۳ و نصرت^۴ که از شئون ربوبی است قرار می‌دادند و تقرب‌جستن از بتان برای این است که بتان به آنها عزت و نصرت دهد و این همان شرک در ربوبیت است که وهابیت قائل به شرک مشرکان صدر اسلام نیستند؛ ثانیاً، در فقره آخر آیه می‌فرماید اینها دروغ‌گو هستند.^۵ زیرا عبودیت و پرستش بت‌ها و اولیا بدین معنا است که برای بت‌ها و اولیا، شأنی از شئون ربوبی قائل اند، نه اینکه عبادت فقط برای تقرب به خدا باشد. به عبارت دیگر، باید گفت کلام ظاهری آنها که می‌گفتند: «واسطه‌گری برای تقرب است» با عمل آنها (عبادت کردن بت‌ها و اولیا) تنافی دارد.^۶

استدلال دوم:

واسطه قراردادادن اولیا از حب به آنها است و حب همان عبادت است. از جمله استدلال‌های وهابیت ذیل آیه مذکور این است که گمراهی مشرکان در مساوی دانستن غیر با خدا در ربوبیت (خلق، رزق، تدبیر، ضر و نفع) نبود، بلکه در تسویه

۱. القطیفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۱۶۵.

۲. «... إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ...» (سوره زمر (۳۹)، آیه ۳).

۳. «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (سوره مريم (۱۹)، آیه ۸۱).

۴. «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ» (سوره یس (۳۶)، آیه ۷۴).

۵. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (سوره زمر (۳۹)، آیه ۳).

۶. سبحانی، جعفر، بحوث قرآنیة فی التوحید والشک، ص ۴۵-۴۶.

در حب و ذل و خضوع بود برای اینکه غیر، آنها را به خدا نزدیک کند (همان طور که در آیه ذکر شده است). در حالی که نهایت حب و ذل فقط برای خدا است و نباید غیر خدا را در این حق شریک کرد.^۱ در واقع، این استدلال به تعریف علمای وهابیت و ابن تیمیه از عبادت برمی گردد که عبادت را به «ذلّت و خضوعی که همان غایت حب است» تعریف کرده اند.^۲

پاسخ استدلال دوم

بر این استدلال اشکالات عدیده ای وارد است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. هیچ کدام از اهل لغت عبادت را به غایت حبّ معنا نکرده اند.^۳
 ۲. تعریف وهابیت از عبادت، مانع افراد بیرون از مصداق عبادت نیست، زیرا عاشق در مقابل معشوق نهایت خضوع را دارد. همچنین، رعیت در مقابل ارباب، غایت خضوع را دارد. اما هیچ کس نمی گوید عاشق و رعیت، معشوق و ارباب را عبادت و پرستش کرده اند.^۴

۳. دربرگیرنده تمام مصادیق عبادت نیست. زیرا عباداتی که برای خداوند انجام می شود اما با غایت حب و ذل نباشد از تعریف عبادت خارج می شود، در حالی که اینها عبادت است. مثلاً شخص بی سواد که عبادت او از سر رفع تکلیف است و امثال آن، که عبادت آنها همراه با غایت حب و ذل نیست، از تعریف عبادت خارج است.^۵

۴. اثبات غایت حب به عنوان یکی از مقومات عبادت نزد وهابیت ممکن نیست. زیرا از این دو قید که برای عبادت آوردند نهایت این است که بتوان قید نهایت ذل و خضوع را از

۱. ابن عبدالله، سلیمان، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق و تذکرة أُولی الألباب فی طریقة الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۶۸ و ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. ابن تیمیه حرانی، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۵، ص ۱۶۲؛ ابن عبدالله، سلیمان، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق و تذکرة أُولی الألباب فی طریقة الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۹۱.

۳. نک: کتب لغت، ماده «عبد».

۴. قاضی زاده، حسین، نقد و بررسی تعریف ابن تیمیه از عبادت، ص ۱۰.

۵. همان، ص ۱۰-۱۱.

ظاهر حال شخص فهمید، اما نهایت حب را نمی‌توان از ظاهر حال شخص فهمید. زیرا حب و دوست داشتن، قلبی است^۱ و کسی نمی‌تواند ادعا کند از درون افراد باخبر است.

استدلال سوم:

قائل به شأن استقلالی داشتن و نداشتن در شرک بودن و نبودن اعمال نقشی ندارد. وهابیت استدلال کرده‌اند که آیه ۳ سوره زمر نشان از آن دارد که استقلال داشتن و نداشتن هیچ‌گونه دخالتی در شرک بودن یا نبودن ندارد. زیرا در این آیه مشرکان، کسانی را که عبادت می‌کنند و می‌خوانند واسطه بین خود و خدا می‌دانند نه اینکه استقلال در تصرف داشته باشند. با وجود این، خداوند آنها را مذمت می‌کند و با آنها می‌جنگد و دعوت به اسلام می‌کند. این نشان می‌دهد آنچه باعث شرک می‌شود واسطه قراردادن غیر و خواندن آن غیر است نه استقلال داشتن یا نداشتن.^۲

پاسخ استدلال سوم

الف. پاسخ نقضی

آیات فراوانی وجود دارد که خلاف ادعای وهابیت را اثبات می‌کند. یعنی اثبات می‌کند که مشرکان برای معبودهایی که می‌خواندند و واسطه قرار می‌دادند، شأن استقلالی در نظر داشتند و با این اعتقاد آنها را می‌خواندند. مثلاً مشرکان در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام مدبر هستی و مخلوقات را کواکب می‌دانستند. لذا حضرت ابراهیم علیه السلام می‌کوشید این اعتقاد را باطل کند. این مسئله در آیات ۷۶-۷۸ سوره انعام بیان شده است: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ

۱. همان، ص ۱۴-۱۵.

۲. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ج ۶، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ ابن سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، القول السدید شرح کتاب التوحید، ص ۸۸-۸۹؛ ابابطین، تأسیس التقدیس فی کشف تلبیس داود بن جرجیس، ص ۱۷-۱۸.

إِلَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفْلَحَ قَالَ لَنْ يَهْدِيَ رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفْلَحَ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ^۱.

در آیه ۱۶۵ سوره بقره می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾.^۲ در این آیه بیان شده است که مشرکان برای خدا «ند» و «نظیر» قرار می دادند. یعنی برای خداوند شریک قائل می شدند. همچنین، آیات فراوان دیگری وجود دارد که اثبات می کند مشرکان برای معبودهای خود شأن استقلالی قائل بودند.^۳

علاوه بر این، برخی از وهابیان نیز به این نکته اعتراف کردند که مشرکان صدر اسلام برای برخی اصنام تأثیرات ربوبی قائل بودند.^۴ شهرستانی نیز در الملل والنحل به این

۱. «پس چون [تاریکی] شب او را پوشانید، ستاره ای دید [برای محکوم کردن ستاره پرستان با تظاهر به ستاره پرستی] گفت: این پروردگار من است؛ هنگامی که ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. هنگامی که ماه را در حال طلوع دید [برای محکوم کردن ماه پرستان با تظاهر به ماه پرستی]، گفت: این پروردگار من است؛ چون ماه غروب کرد، گفت: یقیناً اگر پروردگار مرا هدایت نکند بدون شک از گروه گمراهان خواهم بود. وقتی خورشید را در حال طلوع دید [برای محکوم کردن خورشید پرستان با تظاهر به خورشید پرستی] گفت: این پروردگار من است، این بزرگ تر است؛ و هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بی تردید من [با همه وجود] از آنچه شریک خدا قرار می دهید، بیزارم».

۲. بر اساس آیات ۷۶-۷۸ سوره انعام، مشرکان ربوبیت را برای کواکب می دانستند و آنها را در ربوبیت عالم شریک خداوند می دانستند، اما حضرت ابراهیم علیه السلام برای آنها اثبات کرد که اینها شأن ربوبیت عالم را ندارند. برای نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام می فرمود این کوكب و ستاره که در شب بیرون آمده است پروردگار من است و زمانی که غروب می کرد می فرمود من ربی که افول و غروب کند را دوست ندارم: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِلَٰهِينَ﴾ (القصص)، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۴۳.

۳. «و برخی از مردم به جای خدا، معبودهایی انتخاب می کنند که آنها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشته باشند، دوست می دارند؛ ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است. و اگر کسانی که [با انتخاب معبودهای باطل] ستم روا داشتند، هنگامی که عذاب را ببینند، بی تردید بفهمند که همه قدرت ویژه خدا است [و معبودهای باطل، هیچ و پوچ اند] و خدا سخت کیفر است».

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۸؛ سوره یوسف (۱۲)، آیه ۳۹؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۰.

۵. صالح فوزان می گوید برخی مشرکان معتقدند معبودهایشان مالک برخی تصرفات هستند و برخی بت ها را به صورت کواکب در نظر گرفته اند، به گمان اینکه کواکب در عالم مؤثرند: «و إنما ذهب بعض المشركين إلى أن معبوداتهم تملك بعض التصرفات في الكون ... و طائفة اتخذت الأصنام على صورة الكواكب؛ التي زعموا أنها تؤثر على العالم، فجعلوا لها بيوتاً و سدة»؛ الفوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۱۹، ص ۱۱.

مسئله تصریح دارد که مشرکان برای معبودهای خود شأن ربوبی قائل بودند.^۱

ب. پاسخ حلی

همه مسلمانان معتقدند خداوند در وجود و فعل خود نیازمند هیچ کس نیست، با این حال امور خود را از طریق اسباب انجام می‌دهد. برخی از این اسباب عبارت‌اند از: برخی مخلوقات خداوند که با اذن الهی سبب تحقق آن کار و مطلب هستند. این مخلوقات حتی کوچک‌ترین کارها را با اذن و اراده الهی انجام می‌دهند و از خود استقلالی ندارند. قدرت مذکور در افراد شدت و ضعف دارد. این قدرت در امور بدنی و معنوی است. یعنی همان‌طور که خدا به انسان قدرت بدنی عطا می‌کند، به او قدرت معنوی و ماوراء طبیعی نیز می‌دهد. البته این قدرت معنوی در افراد مختلف فرق می‌کند و شدت و ضعف دارد. همه این مسائل به قدرتی بازگشت می‌کند که خداوند به مخلوقات به حسب مصلحت عطا کرده است.^۲

نتیجه اینکه، ملاک در جداکردن افعال خداوند و غیرخداوند، استقلال داشتن و نداشتن است. فعل خداوند جنبه استقلالی دارد اما فعل بنده ندارد، بلکه به واسطه نیرویی است که خداوند به بنده داده است. پس اگر فعلی به صورت استقلالی به مخلوقی نسبت داده شود با این اعتقاد که او در این فعل مستقل است، این نسبت دادن فعل خداوند است به غیرخداوند؛ و در نتیجه طلب از او به این صورت شرک است. قائل شدن به شأن استقلالی، عمل را وارد در شرک می‌کند، خواه عمل، کوچک باشد یا بزرگ. اگر لیوان آبی از شخصی طلب کند با این اعتقاد که او در انجام دادن این کار استقلال دارد، این شرک است. چه بسا خداوند به شخصی قدرتی دهد که بتواند پرده‌ها را کنار بزند و بر بسیاری از

۱. شهرستانی می‌گوید برخی خورشید و برخی ماه را عبادت می‌کردند. سپس درباره عبادت‌کنندگان ماه چنین می‌گوید: «این افراد فکر می‌کردند ماه فرشته‌ای از فرشتگان است که مستحق تعظیم و عبادت است و تدبیر امور پایین و جزئی به آنها واگذار شده است»؛ «زعموا أن القمر ملك من الملائكة يستحق التعظیم والعبادة، و إليه تدبیر هذا العالم السفلی والأمر الجزئیة فيه، و منه نضج الأشياء المكتوبة و إیصالها إلى کمالها، و زیادته»؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. سبحانی، جعفر، التوحید والشرک فی القرآن، ص ۱۰-۱۲.

مسائل غیبیه احاطه پیدا کند و شخصی با اعتقاد به اینکه این قدرت غیبیه را خداوند به کسی داده است با شأن غیراستقلالی از او طلب کند. این درخواست و طلب شرک نیست. از همین جا روشن می‌شود طلب از شخصی با این فرض که او می‌تواند این کار را انجام دهد و قدرت انجام دادن این کار نیز از جانب خدا به او داده شده و با اذن او این کار را انجام می‌دهد شرک نیست. درخواست از غیر با این اعتقاد که خداوند این قدرت را به آن شخص عطا کرده است (و اگر خداوند این قدرت را به او عطا نمی‌کرد شخص قادر به انجام دادن آن کار نبود) نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است. زیرا تمام اعمال، چه کوچک و چه بزرگ، به قدرت و اعطای خداوند متعال بازگشت می‌کند. نهایت سخنی که وهابیت در این باره می‌تواند داشته باشند این است که خداوند این چنین قدرت غیبیه‌ای را به هیچ مخلوقی نداده است؛ که در جواب باید گفت در این صورت درخواست از او لغو و بیهوده است نه اینکه شرک باشد و الا باید بسیاری از اعمال را در زمره شرک قرار داد، مثل درخواست شخصی که دارد غرق می‌شود از فرد کنار ساحل در حالی که غریق فکر می‌کند آن شخص می‌تواند او را نجات دهد و حال آنکه قادر نیست؛ یا شخص تشنه از کسی که آب نزد او نیست طلب آب کند، در حالی که نمی‌دانسته است نزد او آب نیست.^۱

در نتیجه باید گفت درست است که آیه «لِقَرُّوْا إِلَى اللَّهِ...» از واسطه‌گری صحبت می‌کند، اما این واسطه‌گری در تقرب باعث شرک نشده است و شرک مشرکان به دلیل صرف واسطه قراردادن اولیا و بتان نیست، بلکه عبادت بتان و شأن استقلالی در ربوبیت برای بتان است که باعث شرک شده است.

استدلال چهارم:

ملاک در شرک، اعتقاد به شأن الوهیت است، هرچند اسم «اله» آورده نشود. وهابیت استدلال کرده‌اند که مشرکان زمان پیامبر ﷺ اسم اولیا را «اله» گذاشته و آنها را عبادت می‌کردند و مشرکان این زمان اسم «اله» را نمی‌آورند (بلکه آنها را اولیای

۱. القطفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۹۲-۹۶.

الهی و واسطه می‌شمارند) اما در اعتقاد، قائل به الوهیت برای آنها هستند و این باعث نمی‌شود این اعمال (واسطه‌گری، طلب شفاعت و استغاثه) عبادت اولیا نباشد.^۱

پاسخ استدلال چهارم

الف. تبیین در مصادیق اله و اولیا

اله به معنای خداوند است و اولیا و ولی خدا به معنای کسی است که به دلیل برخی اعمال نزدیک به خدا است و خداوند به او محبت دارد. شأن الوهیت شأنی استقلالی است، به گونه‌ای که تمام مقدرات عالم و افعال و اعمال از سوی او است و کسی به طور استقلالی هیچ‌گونه نقشی در اداره و تصرف امور عالم ندارد. او است که سزاوار پرستش است. اما ولی خدا، بنده‌ای از بندگان خدا است و کسی برای او شأن استقلالی و ربوبی و الوهی در نظر نمی‌گیرد. لذا باید گفت این دو از همدیگر کاملاً تباین دارند. واسطه قراردادن تا زمانی که برای او شأن الوهی یا ربوبی در نظر گرفته نشود، شرک نیست. ضمن اینکه آنچه از کلام وهابیت فهمیده می‌شود این است که نیت و اعتقاد در عبادی شدن عمل نقش دارد، در حالی که این گروه، چنانچه قبلاً بیان شد، برای عبادی شدن عمل نیت و اعتقاد را شرط نمی‌دانستند. در بحث ذیل نیز به برخی از این تناقضات اشاره می‌کنیم.

ب. نقش نیت در عمل

افعال و اعمال انسان با اختلاف نیات و مقاصد، مختلف می‌شود. ممکن است شخصی با نسبت دادن کلمه «ید» و «وجه» به خداوند از مجسمه باشد. زیرا قصد او نسبت دادن این مفاهیم به صورتی که در انسان وجود دارد به خداوند متعال است؛ و همین الفاظ از شخصی دیگر صادر شود اما قصدش این نباشد. پس او را نمی‌توان مجسم دانست، با وجود آنکه لفظ یکی است. ممکن است سجده‌ای برای غیرخدا باشد اما آن

۱. ابن عبدالله، سلیمان، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق و تذکرة أولى الأکباب فی طریقة الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۷۷-۷۸.

سجده عبادت نباشد، چنانچه ملائکه برای حضرت آدم عليه السلام سجده کردند اما همین سجده ممکن است از شخصی دیگر صادر شود و عبادت آن غیر باشد، در حالی که این دو عمل از لحاظ ظاهری یکی است و تنها فرق آن به نیت است.

احادیثی هم در کتب اهل سنت وجود دارد که اعمال را وابسته به نیت می‌داند.^۱ وهابیت نیز ناخودآگاه به این مسئله اعتراف کردند، از جمله در آنجا که بین شرک اکبر و شرک اصغر به وسیله اعتقاد فرق می‌گذارند یا در آنجا که برای عبادی شدن عملی نیت قربت را دخیل می‌دانند.^۲ با توجه به مطالب بیان شده، کاملاً واضح است که نیت نقش تعیین‌کننده‌ای در شرک‌شمردن عمل و مشرک‌دانستن صاحب آن عمل دارد. تمام مسلمانانی که استغاثه و تقرب و شفاعت و غیر آن از دیگر اعمال را انجام می‌دهند می‌گویند قصد ما عبادت کردن آن شخص و ولی نیست. حال چگونه با این اوصاف می‌توان نسبت شرک را به دیگر فرق مسلمان داد؟!^۳ ابن عاشور نیز در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد عبادت باید خالصانه برای خدا و در جهت کسب رضایت و فرمانبری اوامر او باشد.^۴ در نتیجه باید گفت مسلمانان هیچ‌گاه برای واسطه‌ها شأن الهی در نظر نگرفته‌اند بلکه او را بنده‌ای از بندگان خدا می‌دانند و فقط ایشان را واسطه در برآورده شدن حاجات از خداوند قرار می‌دهند.

۱. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۱۸۴، ۳۰۵، ۳۰۸؛ ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۱، ص ۲۳۶؛ ابن عبدالله، سلیمان،

التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق و تذکرة أولى الألباب فی طریقة الشیخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۳۹.

۲. ابن عثیمین در این باره می‌نویسد حلقه‌ای می‌پوشد و عقیده دارد که آن حلقه بنفسه مستقل است. در این صورت مشرک به شرک اکبر است و اگر قائل به سببیت به صورت غیرمستقله است در این صورت مشرک به شرک اصغر است: «و لبس الحلقة و نحوها: إن اعتقد لابسها أنها مؤثرة بنفسها دون الله فهو مشرک شرک أكبر فی توحید الربوبية... و إن اعتقد أنها سبب، و لكنه ليس مؤثراً بنفسه فهو مشرک شرکاً أصغر» (ابن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ص ۱۶۵). صالح فوزان نیز درباره اقسام عبادت قصد و نیت را در عبادی شدن عمل دخیل می‌داند: «إذا قصد بها التقوی علی الطاعات، كالنوم والأكل والشرب، والبيع والشراء، و طلب الرزق والنكاح، فإن هذه العادات مع النية الصالحة تصیر عبادات» (فوزان، صالح بن فوزان، عقيدة التوحید و بیان ما یضادها من الشرک الأكبر والأصغر والتعطیل، ص ۵۳).

۳. القطیفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۵۵-۵۸.

۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتتویر، ج ۲۴، ص ۱۱.

استدلال پنجم:

طلب شفاعت بدون اذن الهی

استدلال دیگر وهابیت به مضمون آیه «يُقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ...» آن است که بدون اذن الهی کسی را واسطه در شفاعت و تقرب قرار ندهید و خداوند آنها را که افرادی را واسطه در شفاعت و تقرب، بدون اذن الهی قرار داده‌اند کافر دانسته است.^۱

پاسخ استدلال پنجم

در پاسخ به این ادعا باید گفت مسلمانان در طلب شفاعت از اولیای الهی مأذون‌اند. ادله قرآنی و روایی این مطلب را تأیید می‌کند. خداوند متعال در آیه ۶۴ سوره نساء، مردم را برای بخشایش گناهان خود، به سوی پیامبر ﷺ هدایت می‌کند و می‌فرماید رسول خدا برای آنها طلب استغفار و بخشایش کند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَطَاعُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا».^۲

هرچند این آیه در زمان حیات حضرت نازل شده است اما لفظ آن اطلاق دارد و شامل حال حیات و ممات پیامبر ﷺ می‌شود، همان‌گونه که ابن کثیر در تفسیر خود همین را بیان کرده است. عتبی می‌گوید روزی اعرابی بر سر قبر پیامبر آمد و همین آیه را تلاوت کرد و از پیامبر خواست برای او شفاعت کند. سپس رفت. شب‌هنگام پیامبر به خواب من آمد و فرمود برو آن مرد را پیدا کن و بگو خداوند گناهان تو را بخشود.^۳

روایات بسیاری نیز وجود دارد که طلب شفاعت را اثبات می‌کند. طبرانی در المعجم الکبیر از عثمان بن حنیف (صحابی پیامبر ﷺ) نقل می‌کند که مردی به منظور

۱. ابن عبدالله، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العیبد، ص ۲۳۱ و ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲. «و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۸.

واسته‌ای که داشت مکرر نزد عثمان، خلیفه سوم، می‌رفت اما عثمان به او توجهی نداشت، تا اینکه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد. وی سفارش‌هایی به او کرد، از جمله این دعا: «اللهم إني أسألك بنينا محمد نبي الرحمة، يا محمد إني أتوجه بك إلى ربي فتقضي لي حاجتي».^۱ پس از این دعا، مرد توانست به خواسته خود برسد. همچنین، هیچ روایت یا نقل تاریخی نداریم که شخصی حاجتی از نبی داشته باشد و آن نبی با این جملات او را رد کرده باشد. به فرض اینکه بندگان در طلب شفاعت مأذون نباشند منجر به لغویت می‌شود نه اینکه شرک باشد.

استدلال ششم:

طلب شفاعت از صالحان به دلیل محبوبیت آنها نزد خداوند همان کاری است که مشرکان صدر اسلام انجام می‌دادند.^۲

پاسخ استدلال ششم

قیاس مشرکان به مسلمانان در طلب شفاعت از اولیا قیاسی است مع الفارق، و تشبیهی است بدون وجه شبه. زیرا مشرکان و کفار اولیا را «ند» خدا قرار می‌دادند. لذا آنها را عبادت می‌کردند، همان‌طور که آیه مذکور به عبادت کردن آنها اشاره دارد. اما مسلمانان در طلب شفاعت، اولیا را مستقل نمی‌دانند و ایشان را «ند» و نظیر برای خدا قرار نمی‌دهند؛ و آنچه باعث شرک مشرکان صدر اسلام است همین استقلال در تأثیر است.^۳

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۹، ص ۳۰.

۲. ابن عبد الوهاب، محمد، رسالة لشيخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب يجيب فيها عن سؤال حول معنى لا إله إلا الله.

ص ۳-۶، ص ۳؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، غاية الأمانی فی الرد علی النبهانی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳. سبحانی، جعفر، التوحيد والشرك فی القرآن، ص ۱۳۹؛ همو، بحوث فی الملل والنحل، ج ۴، ص ۹۰؛ القطفی، نزار آل سنبل، توحيد العبادة، ص ۱۷۶.

نتیجه

وهابیت برای اثبات عقاید باطل خود نهایت سوء استفاده را از آیات و روایات متشابه یا آیات نازل شده درباره مشرکان کرده است. از جمله این آیات، آیه سه سوره زمر است که درباره مشرکان است و استدلال وهابیت ذیل این آیه، پذیرفتنی نیست. زیرا:

۱. شأن نزول آیه بیانگر آن است که آیه مذکور درباره مشرکان و بت پرستانی باشد که بت‌ها را عبادت می‌کردند نه مسلمانانی که قائل به وحدانیت خداوند و توحید عبادی هستند؛

۲. طلب شفاعت مصداق عبادت نیست، همان‌گونه که در تعریف عبادت هم نمی‌گنجد؛
 ۳. صرف درخواست تقرب نمی‌تواند عبادت باشد. زیرا عبادت زمانی صدق می‌کند که معبودی در نظر گرفته شود و عبادت فرع در نظر گرفتن معبود در ذهن است؛
 ۴. نفس واسطه‌گری باعث شرک مشرکان نبوده، بلکه عبادت بتان باعث شرک آنها بوده است؛

۵. نهایت حب و تعظیم، معنای لغوی عبادت است نه معنای اصطلاحی؛ و در واقع وهابیت بین معنای لغوی و اصطلاحی عبادت خلط کرده است؛

۶. مشرکان برای معبودهایی که می‌خواندند و واسطه قرار می‌دادند، شأن استقلالی در نظر داشتند و با این اعتقاد آنها را می‌خواندند و همین مسئله نقش اصلی در عبودی شدن عمل دارد. ضمن اینکه هیچ یک از مسلمانان برای اولیا نقش الوهیت قائل نیستند؛
 ۷. خداوند هم برای اولیا اذن شفاعت داده است و هم برای بندگان خدا اذن طلب شفاعت داده است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابابطين، عبدالله بن عبدالرحمن، تأسيس التقديس في كشف تلبيس داود بن جرجيس، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ ق.
٣. ابن تيميه حراني، احمد، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ ق.
٤. ابن حنبل، أحمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الاولى، ١٤١٦ ق.
٥. ابن دريد، محمد بن حسن، جملته اللغة، بيروت: بي.نا، الطبعة الاولى، بي.نا.
٦. ابن سعدى، عبدالرحمن بن ناصر، القول السديد شرح كتاب التوحيد، عربستان: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٢١ ق.
٧. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ، الطبعة الاولى، بي.نا.
٨. ابن عبداللطيف، عبدالعزيز ابن محمد، نواقض الإيمان القولية والعملية، بي.نا، بي.نا.
٩. ابن عبدالله، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق و تذكرة أولى الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، رياض: دار طيبة، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ ق.
١٠. ابن عبدالله، سليمان، تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد، زهير الشاويش، بيروت: المكتب الاسلامي، الطبعة الاولى، ١٤٢٣ ق.
١١. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقيلى، رياض: جامعة الامام محمد بن سعود، بي.نا.
١٢. ابن عبدالوهاب، محمد، رسالة لشيخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب يجيب فيها عن سؤال حول معنى لا إله إلا الله، رياض، بي.نا، در: <http://www.al-islam.com>
١٣. ابن عثيمين، محمد بن صالح، القول المفيد على كتاب التوحيد، عربستان: دار ابن الجوزى، الطبعة الثانية، ١٤٢٤ ق.
١٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى نور على الدرب، بي.نا، بي.نا.
١٥. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى و رسائل، عربستان، دار الوطن و دار الثريا، ١٤١٣ ق.
١٦. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم: بي.نا، چاپ اول، بي.نا.
١٧. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامى بن محمد سلامة، بي.نا: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ ق.
١٨. ابن ماجة القزوينى، أبو عبدالله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجة، بي.نا: دار الرسالة العالمية، الطبعة الاولى، ١٤٣٠ ق.
١٩. آل الشيخ، محمد ابن إبراهيم، فتاوى و رسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، مكة: الحكومة، الطبعة الاولى، ١٣٩٩ ق.

۲۰. آلبانی، محمد ناصرالدین، **موسوعة محمد ناصر الدين الألبانی**، یمن: مرکز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية، الطبعة الأولى، ۱۴۳۱ ق.
۲۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، **غایة الأمانی فی الرد علی التبهانی**، ریاض: مكتبة الرشد، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: بی نا، چاپ اول.
۲۳. سبحانی، جعفر، **التوحيد والشرك فی القرآن**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم، بی نا.
۲۴. سبحانی، جعفر، **بحوث فی الملل والنحل**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. سبحانی، جعفر، **بحوث قرآنیة فی التوحيد والشرك**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل والنحل**، بی جا: مؤسسة الحلبي، بی نا.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة الثانية، بی نا.
۲۸. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق فی اللغة**، بیروت: بی نا، الطبعة الأولى، بی نا.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العين**، قم: بی نا، چاپ دوم، بی نا.
۳۰. فوزان، صالح بن فوزان، **عقيدة التوحيد و بیان ما يضادها من الشرك الأكبر والأصغر والتعطيل**، بی جا: بی نا، بی نا.
۳۱. فوزان، صالح بن فوزان، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بی جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۳ ق.
۳۲. قاضی زاده، حسین، **نقد و بررسی تعریف ابن تیمیة از عبادت**، قم: سراج منیر
۳۳. قطیفی، نزار آل سنبل، **توحيد العبادة: بحث تحليلی فی مفهوم العبادة والتوحيد و ما يتصل بها**، بی جا: مرکز الزهراء الاسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۳۲ ق.